

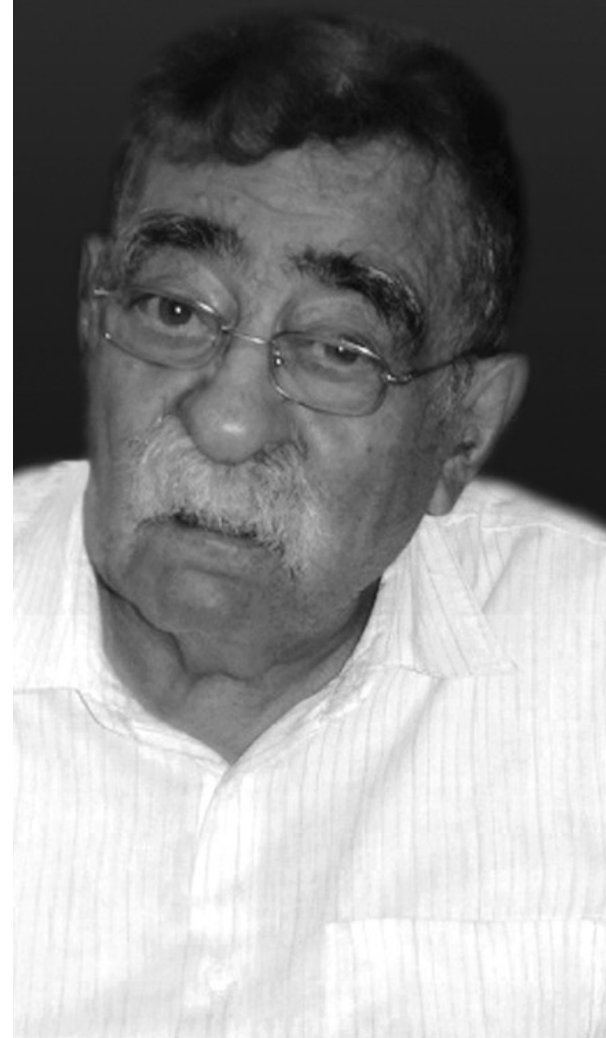


## تهران قدیم

استاد سیدعبدالله انوار

پنجمین نشست تخصصی مشترک بنیاد ایران‌شناسی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی با عنوان «تهران قدیم» با سخنرانی استاد سیدعبدالله انوار، عضو شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در شهریورماه سال جاری برگزار شد. در این نشست استاد انوار دربارهٔ موضوعاتی چون انواع سند در پژوهش‌های تاریخی، چگونگی نگارش لفظ تهران و نظر دیگران در این باب، تاریخ تهران و نحوهٔ شکل‌گیری این شهر، و دیگر مسائل مربوط به آن، به تفصیل سخنرانی کرد.

استاد انوار پس از بحث کوتاهی دربارهٔ سندها و وظایف مورخان در هنگام استفاده



از اسناد، به بحث اصلی خود، یعنی «تهران قدیم» پرداخت و ابتدائاً در باب نگارش واژه «تهران» توضیحاتی داد که براساس این توضیحات، نگارش «تهران» با «تاء منقوط» صحیح است نه با «طاء مؤلف». برطبق گفته‌های استاد انوار، «تهران» در دوره پیش از اسلام نامی در اسناد ندارد، به عکس «ری» که در مجاورت آن قرار داشته است. در دوران پس از اسلام نیز اگر به نام «تهران» برمی‌خوریم، به صورت لقب، در نام «محمدبن حماد تهرانی رازی» در انساب سمعانی و نیز «محمدبن احمدبن حمادبن سعید انصاری دولابی تهرانی» (۲۲۴-۳۱۰ ق) است که در کتاب‌های تراجم احوال ذکر شده است. در فارسنامه ابن بلخی نیز در مقایسه انار «گوار» با انار «تهران» به این نام برمی‌خوریم.

در کتب جغرافیایی آن زمان‌ها، تهران بین «قصران جنوبی» و «ری» جای داده می‌شود. ابوریحان بیرونی در قرن پنجم هجری از ناحیتی به نام «کیسران» نام می‌برد که همان «قصران» مسالک و ممالک نویسان است و اصطخری در المسالک و الممالک خود آن را از روستاهای «ری» می‌آورد و به دو قصران داخلی و خارجی تقسیم می‌کند. تاریخ و جغرافیای نویسان اسلامی، حدود این قصران را از قلعه «طبرک» ری تا بالاترین دامنه‌های البرز می‌آورند و از آنجا که قلعه طبرک ری در حدود کوه بی‌بی شهربانوی کنونی بوده است، ناحیت قصران از این کوه شروع می‌شود و همه دامنه البرز و حتی قله توچال را می‌پوشاند و بدین ترتیب، قصران در شرق محدود به جاجرود و در غرب به کن و سولقان می‌گردد و قصران داخلی باید بخش شمالی آن باشد - که همه ده‌ها و دره‌های دامنه البرز را فرامی‌گیرد - و قصران خارجی شامل قسمت جنوبی می‌شود که همه ده‌های بین بخش داخلی و شمال ری را شامل می‌گردد.

در دوره مغول به وسیله «خواندمیر» در حبیب‌السیر از تهران آگاه می‌شویم. او می‌گوید: «غازان به وقت عزیمت به تبریز، تهران را معسکر ساخت» و از این گفته معلوم می‌شود که تهران جای «ری» را گرفته است. در تأیید این نظر،

قول «ز کربای قزوینی» در آثار البلاد و اخبار العباد است که می گوید: «تهران به سال ۶۷۴ ق روستایی پر جمعیت و بزرگ بوده است و بدانجا باغ های میوه زیاد و انار آن معروف و مردمش در خانه های زیرزمینی زیست می کنند و چون دشمنی به آن ها تازد به زیرزمین ها فرومی روند و دشمن چون چند روزی که بگذرد و کسی نبیند روی از این ده برمی تابد و از آن بیرون می رود.» حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب خود تهران را این چنین وصف می کند: «تهران قصبه ای است معتبر و آب و هوایش خوش تر از ری است و در حاصل مانند آن می باشد.» در دوره تیموریان نیز توسط ظفرنامه از تهران آگاه می شویم. بنا بر نقل ظفرنامه تیموری، امیر تیمور سه بار بر بادوسپانیان و ایلکانیان و جلایریان یورش برد و در این حملات «ری» را معسکر کرد و در یکی از این حملات در تهران بیست روز توقف کرد و از پیادگان قم و کاشان و ساوه و درگزیین دوهزار مرد جنگی گرفت و نیز چون از قره باغ برمی گشت و به سمرقند می رفت، امیر سلیمان شاه را حکومت ناحیت ری و فیروزکوه داد که حکومت تهران را نیز شامل می شد.

استاد عبدالله انوار درباره نخستین نقل قولی که از یک اروپایی به دست ما رسیده است گفت: در همین سفر تیمور است که ما به اول بار به نام تهران به وسیله یک اروپایی برمی خوریم. این شخص «کلاویخو» اسپانیایی است. او - که به فاصله یک هفته از حرکت تیمور به سمرقند حرکت می کرده است - در یکشنبه، ششم ژوئیه سال ۱۴۰۴ م، مطابق با ۸۰۶ یا ۸۰۷ ق، وارد تهران می شود و به وسیله باباشیخ نامی پذیرایی می گردد. او تهران را محلتی پهناور و صف می کند که بر دور آن دیواری نیست ولی در این ناحیه همه وسایل آسایش یافت می شود، اما هوای آن فوق العاده گرم است و حکومت آن در قلمرو داماد تیمور است.

پس از آن، در سال ۹۴۴ ق، شاه طهماسب اول که برای زیارت امامزاده حمزه - که در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون بود و جد او محسوب می شد - رفته بود، از تهران گذشت و این شهرک مطبوع طبع او افتاد و پس از یکی - دو

در زمان شاه عباس اول در تهران چهارباغی از چنار ایجاد شد و در دوره شاه سلیمان در این چنارستان که ارگ شده بود کاخی بنا کردند که نام «دیوان‌خانه» گرفت.

بار گذشت از تهران، به سال ۹۶۱ ق دستور داد که در اطراف شهر بارویی بسازند با یک صد و چهارده برج، معادل عدد سوره‌های قرآن، و در هر برجی یک سوره قرآن را برای تبرک مخفی دارند. تهران با این توجه شاه طهماسب اول دیگر از شهرک بودن خارج شد و شهری شد با اسم و رسم خاص و در داخل آن باغ‌ها و ساختمان‌های جدید برپا گردید.

وی درباره تاریخچه گسترش تهران پس از این دوره اضافه کرد: مادر شاه عباس اول چون از سادات اشرف مازندران بود، شاه عباس اول دستور داد که راه مازندران را از تهران بگذرانند تا مادرش بتواند به مازندران رود. پس از شاه عباس اول، شاه عباس دوم خیلی به تهران می‌آمد و در تهران اقامت می‌کرد و پس از شاه عباس دوم، شاه سلیمان صفوی حکومت تهران و ری و نواحی چندی از قصران را به «ساروخان»، فرمانده کل قوای ایران داد. در زمان شاه عباس اول در تهران چهارباغی از چنار ایجاد شد و در دوره شاه سلیمان در این چنارستان که ارگ شده بود کاخی بنا کردند که نام «دیوان‌خانه» گرفت.

چون اصفهان به دست محمود افغان گشوده شد و حکومت صفوی به پایان آمد، طهماسب میرزا، پسر شاه سلطان حسین، از اصفهان گریخت و به تهران آمد و از آنجا بنا بر قول منتظم ناصری، احمدخان تفنگچی را به نزد فتحعلی خان

در زمان نادر،  
تهران مورد توجه این  
سردار قرار گرفت. او  
حکومت تهران را به  
رضاقلی میرزا، فرزند  
خود داد.

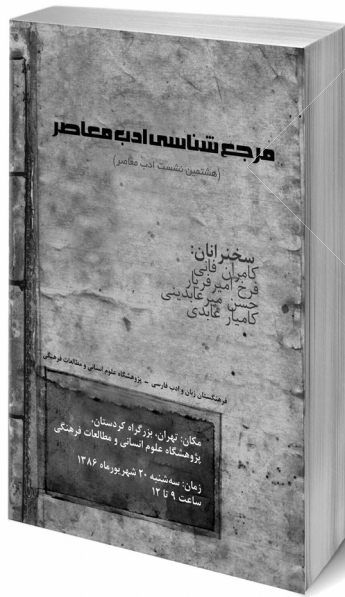


قاجار فرستاد تا او برای مقابله با افغان‌ها به جنگ  
بایستد. بین فتحعلی‌خان قاجار و اشرف افغان  
در ابراهیم‌آباد جنگ سختی در گرفت و بر اثر  
این منازعات تهران لطمات سخت خورد. در  
این روزها تهران به دست اشرف بود تا نادر در  
«مهماندوست» بر اشرف زد و او به اصفهان فرار  
کرد و نادر نیز در تعقیب او بی‌درنگ به اصفهان  
تاخت. بر اثر این عقب‌نشینی اشرف، افغان‌های  
مقیم تهران مجبور به تخلیه تهران شدند و قبل از  
تخلیه تهران، بزرگان شهر را کشتند و مردم هم  
چون فرار افغان‌ها را دیدند برای غارت به ارگ  
شهر زدند و با مشعل‌های افروخته به انبار مهمات  
رفتند و بر اثر مشعل، آتش به باروت انبار مهمات  
افتاد و بر اثر آن آتش‌سوزی هشتاد نفر از افغان‌های  
باقی‌مانده در شهر نیز سوختند.

در زمان نادر، تهران مورد توجه این سردار قرار  
گرفت. او حکومت تهران را به رضاقلی میرزا، فرزند  
خود داد و پس از تیراندازی به او در جنگل‌های  
مازندران به فرزند خود در این تیراندازی ظنین  
شد و بر اثر این ظن دستور داد چشم پسر خود  
را از کاسه به‌در آوردند. در دوره زندیان، چون  
کریم‌خان بر تهران دست یافت بر رونق این شهر  
افزود. در کتاب گیتی‌گشای نامی آمده‌است چون  
هوای تهران گرم بود و شبه‌وبایی در شهر پیدا شد  
و نیز چون لشکریان کریم‌خان متعلق به نواحی  
گرمسیری نبودند و به این گرمی عادت نداشتند،

ناچار کریم خان و لشکریانش به بلوک شمیران به بیلاق رفتند و فصل سرما را در شمیران گذراندند. این بیلاق و قشلاق می‌شی کریم خان، این شهر را در مسیر کلان شهر شدند انداخت، خاصه آنکه کریم خان محلات کوچک متعدد شهر را در دو محله «عودلاجان» و «چال میدان» ادغام کرد و دستور داد در این شهر کاروان سراها و دکا کین به وجود آورند و با این انبیه خود پایه به وجود آمدن بازار تهران را گذارد. کاخ گلستان نیز از بناهای کریم خانی است. کریم خان در هنگام بازگشت خود به شیراز، «غفورخان» را حاکم تهران کرد. با درگذشت کریم خان، آقامحمدخان قاجار به تهران حمله کرد اما نتوانست تهران را از غفورخان بگیرد تا اینکه در سال ۱۱۹۷ ق، غفورخان بر اثر بیماری و با درگذشت و شهر به دست طاهرخان زند افتاد. در این زمان مجنون خان پازوکی با حصار گرفتن تهران آن را در سال ۱۱۹۹ ق گشود. با این فتح، آقامحمدخان به تهران آمد و در روز یکشنبه، یازدهم جمادی الاولی ۱۲۰۰ ق، که روز عید نوروز بود، در این شهر بر تخت سلطنت نشست و در این شهر اعلام پادشاهی کرد و به نام او سکه زدند و خطبه خواندند و در حقیقت تهران پایتخت شد.

استاد انوار، در ادامه سخنرانی خود، درباره دلایل گسترش تهران در دوران پس از آقامحمدخان تا دوران رضا شاه سخن گفت. در پایان این نشست نیز جلسه پرسش و پاسخ حضاران با استاد انوار برگزار شد.



مرجع شناسی ادب معاصر

۹۴

## مرجع شناسی ادب معاصر

تنظیم: مرتضی قاسمی

هشتمین نشست ادب معاصر گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با موضوع «مرجع شناسی ادب معاصر»، در تاریخ بیستم شهریورماه، در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در ابتدای این جلسه، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه ادبیات معاصر، ضمن اشاره به سابقه این نشست‌ها گفت: هنگامی که از ادب معاصر صحبت می‌کنیم خواه‌ناخواه شعر نو و ادبیات داستانی به ذهن می‌رسد، در حالی که گستره ادبیات معاصر بسیار وسیع‌تر است. ادب معاصر، هم شامل آثار سنتی و کهنی است که در گذشته وجود داشته و هم شامل آثار سنتی‌ای است که در دوره معاصر پدید می‌آیند؛ آثاری مانند: دستور زبان، عروض، نقد و نظریه ادبی و

دایرةالمعارف نویسی و غیره. آثاری هم وجود دارند که کاملاً نو هستند و در ادبیات سنتی ما سابقه ندارند؛ آثاری مثل رمان، نمایش نامه، ادبیات شفاهی و ادبیات مطبوعاتی.

پس از سخنان استاد سمیعی، استاد کامران فانی، دیگر عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، درباره موضوعی متفاوت و به تعبیر خود ایشان، یک مرجع ایده آل که باید به آفرینش آن امیدوار بود، سخنرانی کرد. وی در این باره گفت: دامنه مرجع شناسی ادبیات معاصر بسیار وسیع است و من می خواهم از یک مرجع ایده آل صحبت کنم و آن دایرةالمعارف ادب معاصر است. در بیست - سی سال اخیر رویداد مهمی در ادبیات ما رخ داده و آن رونق کتاب های مرجع، به ویژه دایرةالمعارف هاست. جامعه ای که به دنبال پاسخ گویی به پرسش های تازه است جامعه ای است که در حال پیشرفت است و یکی از منابع پاسخ گویی به افراد جامعه، کتاب های مرجع است.

وی با بیان اینکه یکی از ویژگی های کتاب های مرجع این است که مخاطب بتواند به سهولت و با سرعت به مطلوب خود دست یابد افزود: اصولاً در گذشته از مرجع شفاهی بیشتر استفاده می شد و سؤالات از کسانی پرسیده می شد که می توانستند به آن پاسخ صحیح بدهند، اما امروز بیشتر به کتاب های مرجع مراجعه می شود. این کتاب ها انواع مختلفی دارند که بسته به نگاه به آن منبع، می تواند کتاب مرجع یا یک کتاب عادی باشد.

وی با برشمردن انواع کتاب مرجع تأکید کرد: کتاب های مرجع دو نوع هستند؛ یک نوع کتاب هایی که بلافاصله پاسخ ما را می دهند و گونه دیگر کتاب هایی که ما را راهنمایی می کنند که به کدام یک از کتب مرجع مراجعه کنیم.

استاد فانی، در ادامه و در سخنان خود درباره دایرةالمعارف ها، با اشاره به این نکته که ما در کل ادبیاتمان دایرةالمعارف نداریم، چه رسد به دایرةالمعارف ادبیات معاصر اضافه کرد: برای نوشتن یک دانشنامه ادبیات معاصر فارسی دو پرسش اساسی مطرح می شود: یکی اینکه ادبیات چیست

و دیگر اینکه معاصر یعنی چه؟ اگر ما نتوانیم به این دو پرسش از پیش پاسخ بدهیم، نمی‌دانیم دنبال چه هستیم.

وی دربارهٔ لفظ «ادبیات» گفت: این لغت، لغت جدیدی است که از قرن نوزدهم پیدا شده‌است. در گذشته اگر بخواهیم واژه‌ای برای آن پیدا کنیم لفظ «ادب» را می‌یابیم. واژه «ادبیات» در کشورهای دیگر و در میان کشورهای عربی به کار نمی‌رود و ظاهراً فقط مخصوص ایران است. در گذشته، لفظ «ادب» معنای گسترده‌ای داشت و معادل دو لفظ فارسی پهلوی و دری بود؛ یکی در معنی «فرهنگ» و دیگر در معنی «آیین» که مجموع این‌ها، دو ویژگی را نشان می‌دادند: یکی «آداب‌دانی»، یعنی حفظ تناسب و اندازه و اعتدال در هر چیز، چنانچه می‌گفتند ادب را نگه داشته‌ای، و دیگر ظرافت کمال مطلوب.

وی در ادامهٔ سخنان خود دربارهٔ گسترهٔ زمانی ادبیات معاصر افزود: خیلی‌ها می‌گویند ادبیات معاصر مربوط به ده سال اخیر است و خیلی‌ها هم می‌گویند ادبیات صد سال اخیر ادبیات معاصر است. عده‌ای نیز مبدأ آن را سال ۱۳۰۰ می‌دانند که در آن سال نیما یوشیج و محمدعلی جمالزاده اولین آثار خود را در شعر و داستان خلق کردند. اما در این میان، آیا می‌توان شعر خیام را که از نظر تاریخی قدیمی است و از نظر مضمون، امروزی، جزو ادبیات سنتی دانست؟

وی همچنین دربارهٔ تدوین دایرةالمعارف‌ها اضافه کرد: برای تدوین یک دایرةالمعارف، ابتدا باید به چند پرسش پاسخ داد: اول اینکه آیا نیازی به چنین دایرةالمعارفی هست یا نه؟ و دیگر اینکه آیا در تدوین این دایرةالمعارف ابتدا باید به ادبیات غنی گذشته پردازیم و بعد به ادبیات معاصر؟ مسئله این است که این طور نیست! برای نسل امروز، با همهٔ اهمیت ادبیات گذشته، ادبیات معاصر مهم است و تألیف انواع کتاب‌های مرجع و دایرةالمعارف‌ها و کتاب‌شناسی‌ها نیاز ماست. مسئلهٔ دوم این است که بینیم مخاطب این کار چه کسانی هستند. در ایران به علت اینکه تعیین نمی‌کنند مخاطب کتاب مرجع

کیست، در نوشتن مقالات دچار سردرگمی می شوند. مسئله دیگر حجم دایرةالمعارف است که آن نیز اهمیت دارد. از موارد دیگر، مسئله معرفی آثار و کتب در دایرةالمعارف است. در دانشنامه‌های خارجی کمتر به این نکته برمی‌خوریم که کتابی معرفی شده باشد، اما در ایران رسم است که کتاب را هم معرفی کنند.

پس از استاد کامران فانی، آقای حسن میرعابدینی، پژوهشگر گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و منتقد ادبی، درباره برگزاری چنین نشست‌هایی گفت: صحبت درباره نشر معاصر و مرجع‌شناسی نثر معاصر، نشان‌دهنده اتفاقی مهم و بیانگر این موضوع است که ادبیات معاصر ما از نظر کمی و کیفی به آن حد از اهمیت رسیده که این ضرورت درک شده است تا درباره مراجعی که در باب ادبیات معاصر نوشته شده بازنگری کنیم. همچنین، این نکته نیز مورد توجه قرار گرفته است که باید مراجع بیشتری در حوزه ادبیات معاصر پدیدار شود. تاکنون رسم بر این بوده که ادبیات معاصر، به‌ویژه در دانشگاه‌های ما، اتفاقی ناگوار به‌شمار بیاید؛ اتفاقی که گویا می‌توانسته است پیش نیاید و حالا که این اتفاق افتاده، به آسانی باید از آن گذشت.

وی در ادامه سخنان خود درباره اهمیت مرجع‌شناسی ادبیات معاصر گفت: مرجع‌شناسی ادبیات معاصر از دو جنبه قابل بررسی است؛ یک جنبه، بررسی ریشه‌ها و اهمیت تاریخی این ادبیات است و دیگری جنبه تنوع آن و بنا بر همین دلایل است که این ادبیات باید شناسانده شود. ما هنوز منابع اطلاعاتی خود را تدوین نکرده‌ایم و به‌جای اینکه تحقیقات جدید ما بر پایه تحقیقات قدیم باشد، در عمل می‌بینیم که کتاب‌ها متعددی که در این حوزه نگاشته می‌شوند تنها تکرار مطالب پیشین هستند. از سوی دیگر، دانشگاه‌های ما نیز در زمینه روش‌شناسی کمکی به ما نکرده‌اند و اغلب پایان‌نامه‌های ما در قالب ادبیات معاصر کمتر حاوی نکات تازه‌ای هستند.

وی با تأکید بر این نکته که ضرورت دارد از کتاب‌شناسی‌های عمومی، کتاب‌شناسی‌های تخصصی گردآوری شود افزود: ما هنوز یک فرهنگ

نداریم تا به وسیله آن بفهمیم کسانی که در زمینه ادبیات گذشته تحقیق کرده‌اند چه کسانی هستند. اگر قرار است به تاریخ ادبیات جدید و تحلیل از ادبیات معاصر برسیم، این کار یکی از گام‌های اولیه است که باید برداریم. نکته دیگر، تدوین مقاله‌نامه‌ها و فهرست مقالات مجلات ادبی است. همچنین بحث‌هایی که استادان تاریخ به آن پرداخته‌اند نیز اهمیت ویژه دارد.

وی در پایان تأکید کرد که بهتر است به جای انجام دادن کارهای توصیفی و تحلیلی، به سمت تدوین دقیق‌تر ادبیات معاصر برویم.

آقای کامیار عابدی، پژوهشگر گروه ادبیات معاصر فرهنگستان و منتقد ادبی، از دیگر سخنرانان این نشست بود که به بحث درباره مرجع‌شناسی شعر معاصر پرداخت. وی در ابتدای سخنان خود در باب کتب مرجع شعر معاصر گفت: در حوزه شعر معاصر، کتاب‌های مرجع، کتاب‌هایی هستند که وقتی یک پژوهشگر، در حوزه پژوهش شعر به آن‌ها مراجعه می‌کند، به مواردی برمی‌خورد که با آن‌ها ناآشناست و متأسفانه در این حوزه و در صد سال اخیر، کتاب‌های مرجع زیادی وجود ندارد و بیشتر آنچه وجود دارد نیز قابل اعتماد نیست. دو علت برای این امر وجود دارد: یکی اینکه ما برخلاف نیاکانمان، مثلاً بیهقی، دقت لازم را در ثبت وقایع نداشته‌ایم و در ثبت وقایع تاریخی و ادبی معاصرمان با شک و گمان عمل کرده‌ایم. دلیل دیگر جدال سنت و تجدد است که باعث شده در حوزه شعر معاصر کتاب‌های مرجع خوبی نداشته باشیم. ما وقتی که وارد قرن بیستم می‌شویم سعی می‌کنیم گذشته خود را بهتر بشناسیم و در نتیجه از وقایع دوران معاصر خود غفلت می‌کنیم.

وی در ادامه یادآور شد: در دوران پس از انقلاب، حوزه‌هایی مانند فرهنگ‌نویسی رشد یافتند و در آن‌ها کارهای بسیاری انجام شد، اما در حوزه شعر معاصر توجه چندانی نمی‌بینیم و کتاب‌های مرجع این حوزه نیز ناچیز است. بخشی از کتاب‌هایی که در این حوزه وجود دارد و می‌تواند تدوین شود، بیشتر مراجع ثانویه‌ای است که ما را به مراجع دیگر راهنمایی می‌کند و بیشتر آن‌ها مراجع عمومی است. بخش عمده مراجع در حوزه شعر معاصر،

چه در اسم و چه در رسم، منتخباتی از شعر معاصر یا تحلیل‌های برگزیده‌ای از این حوزه است که اشاره‌های زندگی‌نامه‌ای یا تاریخ‌ادبیاتی دارند و تکیه اصلی‌شان در دادن آگاهی به خواننده نیست. بخش دیگری از این کتاب‌ها را می‌توان «شبه‌مرجع»‌ها نامید. این کتاب‌ها آثاری هستند که قابلیت مرجع شدن دارند اما از زمان انتشارشان روزآمد نشده‌اند و چنانچه ضعف‌های آن‌ها برطرف شود می‌توانند کتب مرجع خوبی باشند.

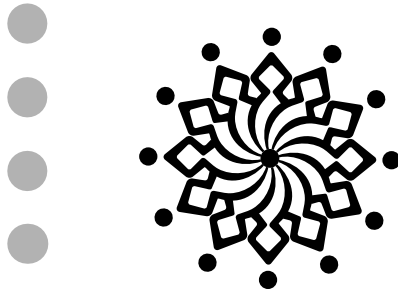
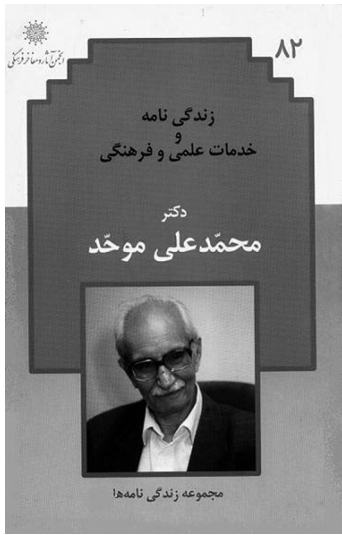
کامیار عابدی در ادامه و در ذکر ضعف‌های کتاب‌های مرجع در حوزه شعر معاصر گفت: نکته‌ای که در کتاب‌های مرجع شعر معاصر وجود دارد مسئله تکرار است. به عبارتی، نویسندگان این گونه کتاب‌ها با اضافه کردن سطرهایی به نوشته‌های پیشین، هیچ آگاهی جدیدی به خواننده خود نمی‌دهند. نکته دیگر، رجوع نکردن نویسندگان این کتاب‌ها به مراجع شفاهی است. تشخیص منابع صحیح از سقیم نیز از دیگر مسائلی است که باید به آن توجه کرد. از دیگر نکاتی که در کتاب‌های مرجع به چشم می‌خورد این است که کتب مرجع ما گزارشی و توصیفی نیستند. شیوه مورد پسند بنده در این زمینه این است که کتاب‌های مرجع ابتدا قدری گزارشی و توصیفی باشند و در نهایت به شکلی بسیار ظریف و معتدل به نقد و تحلیل شاعر بپردازند.

وی در ادامه درباره نقش دانشگاه‌ها در این حوزه اضافه کرد: چون دانشگاه‌های ما به ادبیات معاصر توجه چندانی نداشته‌اند، بیشتر کتاب‌هایی که در این حوزه نوشته شده‌است به قلم کسانی بوده که خود شاعر بوده یا در پی اثبات نحله خاصی بوده‌اند. در این کتاب‌ها دقتی که لازمه یک نظریه‌پرداز است به چشم نمی‌خورد و بیشتر احساس می‌شود که آن‌ها تألیف‌هایی هستند که از بخش‌هایی از شعر معاصر جانب‌داری عاطفی کرده‌اند. دانشنامه‌نگاران ما هم در جدال میان سنت و تجدد، بیشتر تجددخواه بوده‌اند، ولی وقتی که وارد دانشنامه‌نویسی شده‌اند زمانی بوده‌است که دوره تجددخواهی خود را گذرانده‌بوده‌اند و به ادب معاصر و شعر معاصر توجه چندانی نشان نداده‌اند. اگر آن‌ها این کار را می‌کردند پژوهشگران بعدی به دنبال آنان کار را سطح

پایین نمی گرفتند.

کامیار عابدی در پایان درباره دانشنامه‌هایی که در چند سال اخیر منتشر شده است گفت: نکته دیگری که در دانشنامه‌های چند سال اخیر به چشم می‌خورد این است که در این کتاب‌ها بارقه‌هایی از توجه به شعر معاصر دیده می‌شود، اما نکته مهم این است که برخی از این مدخل‌ها که درباره شاعران نوشته شده است، از نظر گردآوری اطلاعات در حد قابل قبولی نیست؛ چرا که اشخاصی که این دانشنامه‌ها را نوشته‌اند خود درباره شعر معاصر تحلیلی نداشته‌اند.

آخرین سخنران این نشست، آقای فرخ امیرفریار بود که در سخنانی کوتاه به منابع موجود در مرجع‌شناسی اشاره کرد و گفت: نرم‌افزار کتاب‌شناسی ملی ایران، فهرست کارنامه نشر که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را منتشر کرده است، نرم‌افزار نما که از سوی کتابخانه ملی منتشر شده، و کتاب پژوهشگران معاصر ایران، از جمله مرجع‌های مهم ما برای کتاب‌شناسی هستند. وی همچنین با اشاره به افزایش منابع و مراجع رقومی (دیجیتال) در ایران اضافه کرد: مصاحبه‌هایی که در وبگاه‌های گوناگون با شاعران و نویسندگان انجام می‌شود، وبگاه‌های شاعران، و نیز صفحه‌های ادبی روزنامه‌ها، در سال‌های اخیر از جمله مراجع بسیار مهم هستند.



## بزرگداشت دکتر موحد در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

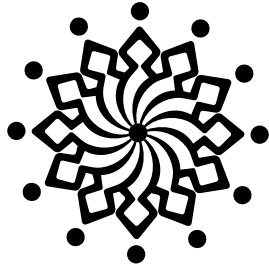
۱۰۱

دوشنبه، سی و یکم اردیبهشت ماه، مراسم بزرگداشت و تجلیل از پژوهشگر دانا و مترجم توانا و مولوی شناس برجسته، جناب آقای دکتر محمدعلی موحد، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در تالار اجتماعات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد.

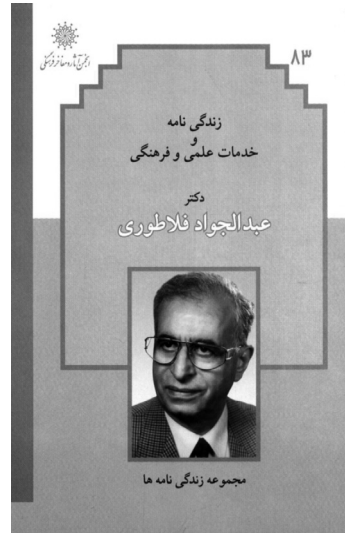
در این مراسم، دکتر مهدی محقق، رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، استاد عبدالمحمد آیتی، استاد بهاءالدین خرمشاهی، از اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و همچنین دکتر غلامعلی حدادعادل، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی سخنرانی کردند.

آقای محسن محبی، معاون دبیر کل مرکز داوری اتاق بازرگانی، و دکتر صفدر تقی زاده، نویسنده و استاد دانشگاه، از دیگر سخنرانان این مراسم بودند. مراسم اهدای لوح تقدیر آراسته به نشان زرین انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و اهدای هدایا و سخنرانی استاد موحد از دیگر برنامه‌های این نشست بود.

به همین مناسبت، هشتاد و دومین مجموعه از زندگی‌نامه‌های انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، به خدمات علمی و فرهنگی دکتر محمدعلی موحد اختصاص یافت.



## بزرگداشت مرحوم پروفسور عبدالجواد فلاطوری



یکشنبه، سی و یکم تیرماه، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به مناسبت گذشت ده سال از درگذشت مدرس حوزه و دانشگاه و معرّف معارف شیعه، مرحوم پروفسور عبدالجواد فلاطوری، استاد دانشگاه‌های کلن و هامبورگ آلمان، که عمری را در نشر فرهنگ و علوم سپری کرده بود مراسم بزرگداشتی برگزار کرد.

سخنرانی دکتر مهدی محقق، رئیس هیئت‌مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر سیدمهدی جعفری، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، دکتر محمدرضا بهشتی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، دکتر غلامرضا اعوانی، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و ابوالفضل حکیمی، پسرعموی دکتر فلاطوری، از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

عبدالجواد فلاطوری در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۶ در اصفهان و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او با دریافت دیپلم در سال ۱۹۴۳ به مدت سیزده سال در شهرهایی همچون اصفهان، تهران و مشهد به آموزش معارف اسلامی پرداخت.

وی در سال ۱۹۵۴ میلادی راهی آلمان شد و در شهرهای ماینس، کلن و بن به ادامه تحصیل تا مقطع دکتری پرداخت. وی در نهایت به‌عنوان استاد دانشگاه کلن فعالیت خود را پی گرفت و در جوار انستیتو شرق‌شناسی دانشگاه کلن یک کتابخانه نسخ خطی ایجاد کرد.

عبدالجواد فلاطوری، پس از سال‌ها تحقیق و پژوهش علمی، در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان استاد دانشگاه کلن بازنشسته شد و در نهایت در سال ۱۳۷۶ دیده از جهان فرو بست.

۱۰۲

گزارش بزرگداشت مرحوم عبدالجواد فلاطوری

